

در این شماره می خوانیم :

- ❖ بن‌بست‌های سند تحول آموزش و پرورش
- ❖ عدالت آموزشی گمشده نظام تعلیم و تربیت
- ❖ سرنوشت جنایت
- ❖ تولدی دوباره

ماهنامه سیاسی فرهنگی و اجتماعی
فصل
۴۱
دانشگاه فرهنگیان / سال دهم
خرداد ۱۴۰۲ / شماره چهل و یکم



ایمانم علیا
۱۳۸۰

شناسنامه نشریه

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان

آذربایجان شرقی

مدیر مسئول: میر اصغر شمسی

سر دبیر: میر اصغر شمسی

مدیر اجرایی: محمد صالحی اول

دبیر واحد سیاسی: علی ظهیری

دبیر واحد فرهنگی-اجتماعی: زهرا متقی

دبیر واحد تعلیم و تربیت: هادی آقاپور

دبیر واحد علمی: امیرمحمد بهرامی مداح

دبیر واحد گردشگری: احمد کلانتر

دبیر واحد فناوری و رسانه: راضیه شاکر

هیئت تحریریه: دکتر علی انصاری ساتلو، محمد

صالحی اول، علی ظهیری، امیرمحمد بهرامی

مداح، احمد کلانتر، هادی آقاپور، محمد امین

مهدوی، زهرا متقی، راضیه شاکر، رقیه رضایی

کجابادی، عذرا فیضی، حانیه علیپور، فاطمه

حضرتی، امیرمهدی نظرلو

طراح جلد: حامد بهرو مرادلو

صفحه آرا: علی شبانی

ویراستار ادبی: الهه طهمزی

ویراستار فنی و علمی: محمد صالحی اول

روابط عمومی: میر اصغر شمسی

 journal.qalam@gmail.com

 @qalam_journal

فهرست مطالب

۴	#زن-زندگی-آزادی	۱۴
۵	دوپینگ سلولی	۱۶
۶	اشتراک گذاری فایل بین دو کامپیوتر با Wifi	۱۷
۷	آموزش و پژوهش، قلب تپنده جامعه	۱۸
۸	ایرانگرد	۲۰
۹	اتساع زمان	۲۲
۱۰	ایستگاه فیلم	۲۴
۱۲	کهکشانی مگر	۲۵
۴	ساربان علم و عشق	
۵	عدالت آموزشی، گمشده نظام تعلیم و تربیت	
۶	تولدی دوباره	
۷	کتابدار	
۸	بیماری ام اس	
۹	بن بست های سند تحول آموزش و پرورش	
۱۰	سرنوشت جنایت	
۱۲	اثر لیدن فراست	
۱۳	جذب نیرو در آموزش و پرورش	



سخن مدیر مسئول

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»

ایزد منان را سپاس که توفیق داد با استمداد از حضرت ولی عصر و با معاضدت دوستان، شماره چهل و یکم نشریه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قلم را پس از وقفه‌ای بیش از یک سال تقدیم نگاه گرم‌تان کنیم.

نشریات دانشگاهی، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و فرهنگ است که نشریه قلم توانسته با دارا بودن پیشینه طولانی و موفق، در این راستا خوش بدرخشد. همه‌ی دستاوردهای جوامع بشری در تاریخ جهان، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان خلق کرده و می‌کند. دست‌نوشته‌هایی که حاصل خردورزی، روشنگری و تضارب آرای مردمان آن جوامع است.

مایه مباهات است که پذیرای آثار شما در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی باشیم و قلم را با قلم‌های شما مزین کنیم. امیدوارم که نتیجه‌ی تلاش‌های وافر اعضای نشریه قلم، رضایت و خرسندی شما مخاطبان را در پی داشته باشد. نشریه قلم پذیرای انتقادات، پیشنهادات و نظرات همه‌ی شما مخاطبان گرامی می‌باشد. امید است که با بازخوردهای خود ما را در نیل به اهداف والای خود یاری کنید.

لازم می‌دانم از اعضای هیئت تحریریه علی‌التخصیص آقای دکتر انصاری ساتلو، گرافیکست‌های تلاشگر، دوستان رسانه‌ای نشریه و همه عزیزانی که ما را در انتشار این شماره از نشریه یاری کردند، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم.

ساربان علم و عشق

شروع می‌کنم از سطر اول دفتر عشق...

عشق چیست؟ سوال خوبی است! عشق چهار کلمه است؛ نه کمتر نه بیشتر.

معلم، خواندن و نوشتن را تو یادم دادی؛ چراغی در انتهای تاریکی بودی؛ شاید هم اوج محبت در زمانی؛ شاید هم کلید گنج علمی؛ هر چه که باشی، هر کدام که باشی، دوست داشتم، دارم و خواهم داشت. از زحمات بینهایت ممنونم. تشکر شاید کم باشد در برابر دریای فداکاری‌ات.

چشم‌هایم را که در آیینۀ زندگی می‌گشایم، تو را می‌بینم. تو نه تنها راهنمای مسیر عشق، که انتهای آن نیز هستی. عشقی که حتی مرگ هم جلودار آن نیست و تنها زمانی فروکش می‌کند که شوق یادگیری و اندیشیدن، در قلب‌ها بمیرد. تنها مغزهای زنگزده و قلب‌های پوسیده هستند، که بوی این عشق را نمی‌شنوند.

همۀ جهان به تماشایت ایستاده‌اند و آزادگی‌ات را در قلب‌هایشان حک می‌کنند و مهربانی‌ات را می‌ستایند. شاید تمام لذت مدرسه رفتن به خاطر حضور توست. ای سرچشمۀ جوشان عشق! با هزاران دردی که در سینه داری، همچون کوهی استوار ایستاده‌ای و ما را در سنگر عشقت پناه داده‌ای.

ای انتهای بی‌منتها، روزت مبارک!

گرخواهم وصف کنم ایشان را بدین سان
بایستی نقل کنم حکایت ز رویش لاله در گلستان
گلستانی که از همان آغاز، نداشت هیچ‌گردش دوران
که روزی باران زد و توان داد به کویر خشک و نالان
که خورشید در پی آن تابید و جان بخشید به زمین بی‌جان
نسیمی بهاری وزید و پخش کرد گرد لاله را در گلستان
تا که گذشت مدت زمانی و این گلستان، گرفت سرو سامان
و ده که تمامی ندهم به این زیبایی، پایان
باشد که استاد بخشید حکمت را به افکاری ناتوان
باران شد و در محفل حکمت و دانش بارید بی‌پایان
خورشید شد و جان بخشید به تراوشات افکار عاقل و نادان
نسیم شد و شهره کرد فرزانه‌ای را در میان جمعی از خوبان
آری! گذشت مدت زمانی، تا فرزانه شود حکمت‌گوی عده‌ای نادان
گر کفر نباشد هرچه گذشت در محفل درس و گلستان
دست محبت و توانمند خدایان بود، خدایان!
خدای عالمیان به همه عالم جان بخشید و خدایی کرد
این خدا به افکار تهی، به زبان لال و لکنت جان داد

رقیه رضایی کجابادی



عدالت آموزشی، گمشده نظام تعلیم و تربیت

ساختاری که قدرت نیست ولی قدرت را انتقال می‌دهد!

یادش بخیر دوران کودکی نه چندان دور، آن روزهایی که هنوز گوشی‌ها و رسانه‌ها این چنین روح و زندگی بشر را آلوده و مشغول نکرده بود، پر بود از بازی‌های کودکانه و دسته‌جمعی و مهمانی‌های متفاوت که گاه با سریال‌های تلویزیونی همراه بود. یاد می‌آید یک زمان، بورس سریال‌های کره‌ای شده بود. سریال‌هایی که باعث شد با جان و دل، واقعیتی نهادینه شده را در ذهنمان حک کند (و هنوز که هنوز است پا برجاست): «دهقان‌زاده، دهقان می‌شود و اشراف‌زاده، اشراف. در حالی که غالباً عرضه و لیاقت آن را ندارد».



و نقطه شروع ماجرا از حق تحصیلی است که طبقه اشراف مانع برخورداری تمامی طبقات از آن می‌شدند. هنوز هم که هنوز است، باز تولید تبعیض با مکانیزم آموزش برقرار است و اقلیت سرمایه‌دار نسل در نسل سرمایه‌دار می‌مانند. چون از آموزش بهتر و با کیفیت‌تر برخورد دارند. یک نمونه بارز آن قبولی‌ها و رتبه‌های برتر کنکور سراسری است (مرکز آمار)، که مقایسه آمار مدارس خصوصی و غیر انتفاعی و تیزهوشان در مقابل مدارس دولتی بیداد می‌کند و طبیعتاً برای قبولی در آن‌ها کلاس خصوصی و در نتیجه پول بیشتر لازم است (تیزهوشان) و یا کالای عریان آموزش را با قیمتی گزاف می‌فروشند (غیر انتفاعی) که باز پول بیشتر می‌خواهد و در ادامه طبقه‌ای اشراف را جدا می‌کند و با قبولی در رشته‌ی بهتر، پول و قدرت و پست و مقامات بهتر دوباره دست همان اقلیت سرمایه‌دار می‌افتد. و این گونه آموزش و پرورش با ساختاری کاملاً قانونی می‌تواند تبعیض را از نسلی به نسل دیگر انتقال دهد.

حال اما دولت‌ها چه کار کرده‌اند. تا مدت‌ها که آپ را به گردن هم می‌انداختند و هیچ کس گردن نمی‌گرفت؛ حالا رکورد تعویض وزیر را هم که زدند. این آخری‌ها هم با کالایی کردن آموزش، دانش‌آموز را که باید در این ساختار ۱۲ ساله به حیات طویه برسد، خرید و فروش کردند و دنبال پیمانکار با بهره‌ی کمتر می‌گشتند. حالا هم که چند سیاست کلی که نه درست اعلام شد و نه کسی فهمید چطور و با چه دلایل عقلی تصویب شد. از جمله:

- ۱- توسعه‌ی مدارس هیئت امنایی به میزان حداقل ۲۵ درصد تا سال ۱۴۰۳
- ۲- تخصیص اعتبار به خانواده‌ها و هدفمندسازی اعتبارات تحصیل با هدف ارتقای بهره‌وری منابع

مورد اول که هیچ اما مورد دوم که پول آموزش را به خود والدین می‌دهد که برای آموزش فرزندش خرج کند. با کدام عقل این طرح به ثمر می‌رسد؟ آیا قشری که هنوز در تامین خوراک و پوشاک مانده است، می‌تواند به فکر آموزش باشد؟ شما که این جور مادی به همه چیز فکر می‌کنید پولش را بدهیم درست می‌شود؟ لاقل هرم مازلو را که قبول دارید مرور کنید طبقه اول نیاز به غذا تامین نشده که نیاز به آموزش ضرورت شود.

این مسئولیت‌زدایی دولت و شانه خالی کردن و در ادامه پولی و خصوصی سازی تعلیم و تربیت نمیدانم نشانه چیست؟

تولد دوباره

می‌توانستم تا صبح، هزاران داستان مشابه با این داستان‌ها را بخوانم و با هر کدام به یک عالم دیگر سفر کنم. دنیایی که با یک تناقض جالبی شروع می‌شد؛ مرگ، شروعی برای زندگی دوباره ...

اهدای عضو یعنی ... می‌توانستم چنین تعبیر کنم که،

- اوج بخشش و مهربانی؛ یعنی مرهمی بر روی درد افراد خسته و منتظر

- یعنی نورِ امیدی برای بیماران ناامید

- یعنی شروع یک سفر، سفری که زندگی دیگری را از نو می‌سازد.

اهدای عضو، ماجرای ققنوس است. می‌دانی قصه‌ی ققنوس را؟ پرنده‌ای که از درون خاکسترش پرنده‌ی جدیدی متولد می‌شود؛ و قصه‌ی ققنوس، در تاریخ تکرار می‌شود، اما داستان اهدای عضو مثل داستان ققنوس افسانه نیست، بلکه واقعیت است. واقعیتی زیبا و مقدس، که تولد دوباره را در صحنه‌ی گیتی رسم می‌کند.

زهرا متقی

نگاهم بر روی سایت‌های متعدد خبرنگاری می‌چرخید؛ تیر اخبارها با هم فرق داشتند، ولی یک کلمه بین تمامی کلمات، دلم را می‌لرزاند؛ کلمه‌ای با عنوان "اهدای عضو"

داستان‌های مختلفی که هر کدام حس و حال عجیبی را به خواننده منتقل می‌کردند. در این میان اولین خبری که توجهم را به خود جلب کرد، داستان هلیای ۶ ماهه‌ای بود که اعضای بدنش، نجاتبخش زندگی چند انسان دیگر شده بود و نام و یادش به عنوان کوچک‌ترین اهداکننده‌ی عضو، در قلب تمامی اطرافیانش زنده بود و می‌تپید.

یکی یکی ماجرای اهداکنندگان را می‌خواندم و با هر داستان بیشتر به عظمت و اهمیت ماجرا پی می‌برد.

- داستان مادر مهربانی که وجودش نویدبخش زندگی فرد دیگری شده بود.

- داستان مریم، دختر ۱۲ ساله و حافظ قرآنی که بخشی از وجودش امیدبخش اشخاص دیگری شده بود.

- داستان همسر فداکاری که از ابتدای زندگی‌اش، تصمیم به گرفتن کارت اهدای عضو کرده بود و دقیقاً یک ماه بعد از این، قلبش در یک جسم دیگر شروع به تپیدن کرده بود.

- داستان پدر بخشنده‌ای که با امضای برگه رضایت، اجازه داده بود تا اعضای بدن دخترش، هدیه‌ای برای افراد چشم به راه باشد.



کتابدار

هر دانشجویی که می‌خواهد در محیط دانشگاه و حتی فضای کشور اثرگذار باشد، باید مجموعه ۵ جلدی کتاب‌های کنشگر را بخواند؛ لذا به تمام فعالان دانشجویی و مسئولان تشکلهای دانشجویی، پیشنهاد می‌کنیم با تهیه این ۵ جلد و آگاه شدن از تجارب مثبت نسل‌های قبلی فعالان دانشجویی، کیفیت کار خود را در مسیر پیش رو، ارتقا ببخشند.



کتاب «ر؛ روایت داستانی از تأثیرگذارترین تجربیات جریان دانشجویی» نوشته راضیه ادیبی و زینب رحیمی، یکی از کتاب‌های مجموعه کنشگر است. این کتاب به بحث فعالیت در فضای اقتصادی و سیاسی کشور در دنیای امروز می‌پردازد. این کتاب در راستای اعتلای نقش‌آفرینی بسیج دانشجویی به سمت چرخه کامل مأموریت حل مسائل جامعه، با تمرکز بر گفتمان‌سازی و مطالبه‌گری، به منظور تصمیم‌سازی و معاضدت مسئولین نوشته شده است.

خواندن این کتاب را به تمام علاقه‌مندان به اقتصاد و علوم سیاسی، پیشنهاد می‌کنیم.

در بخشی از این کتاب آمده است:

با مشورت اسانیدی که با آن‌ها مرتبط بودند، تقسیم کار کردند و یک ماه زمان گذاشتند تا طرح دقیقی بنویسند. آمارهای اقتصادی ایران و اروپا را استخراج کردند و با تحلیل به یک طرح رسیدند. طرح این بود: «پیش از آن‌که اروپا نفت ایران را نخرد، درست زمانی که هنوز قیمت نفت بالاست (حدود ۱۱۰ دلار)، ایران صادرات نفت خود را قطع کند تا یک شوک به بازار نفت وارد شود و این، روی تصمیم اروپایی‌ها اثر بگذارد و حتی متزلزلشان کند.» تمام جوانب را سنجیده بودند؛ آیا این کار به خود ما آسیب می‌زند؟ با این طرح چه مقدار قیمت نفت بالا خواهد رفت؟

گزارش مفصلی با همه جزئیات فنی نوشتند. قرار شد هرکس از هرکاری که می‌تواند، آن را به دست کسانی برساند که احتمال دارد در این حوزه تصمیم‌گیر باشند.

مسئول بسیج دانشگاه شریف را واسطه کردند تا ...



برای خرید کتاب،
بارکد را اسکن یا لمس کنید.



بیماری ام اس



آنچه که درباره بیماری ام اس (MS) باید بدانید...

مهم‌ترین مسئله در این بیماری این است که بیماران می‌توانند با تغییر سبک زندگی، دوری از استرس و هیجانات شدید روحی، تغذیه سالم و ورزش، داشتن تحرک و دوری از سیگار و دیگر مواد اعتیادآور، به درمان خود کمک کنند.

میزان شیوع این بیماری در دنیا حدود ۲/۵ میلیون نفر برآورده شده است (این آمار قطعی نیست و هر سال تغییر می‌کند). بررسی شیوه‌ها و راهکارهای روانشناختی که مبتلایان در مواجهه با بیماری ام اس اتخاذ می‌نمایند، جهت کمک به تغییر سبک زندگی این بیماران حائز اهمیت می‌باشد. مدیریت این بیماری بر ۳ وجه بیمار، تیم درمانگری و پزشک و همچنین خانواده است. ناامیدی بیمار از درمان خود، باعث می‌شود که بیماری از مرحله خفته به آشکار حرکت کند و سخت‌تر شود. عملکرد خانواده تلاش مشترکی است برای برقراری و حفظ تعادل در خانواده. از این جهت چنانچه اعضای خانواده در قبال فرد درگیر با ام اس، اقدامات حمایتی مشترکی داشته باشند، می‌توانند با حفظ تعادل در نظام خانواده، کیفیت زندگی فرد بیمار را افزایش دهند.

مالتیپل اسکلروزیس یا ام اس، یک بیماری عصبی فلج‌کننده مغز و نخاع است. در این بیماری، سیستم ایمنی بدن به غلاف محافظ (میلین) بافت عصبی حمله کرده و موجب اختلال در ارتباط بین مغز و دیگر مناطق بدن می‌شود. در نهایت این بیماری، منجر به تخریب موقت و یا آسیب دائمی به اعضا می‌شود. گرچه علت بیماری مشخص نیست، اما مکانیزم اصلی آن آسیب زدن توسط سیستم ایمنی بدن یا اختلال در سلول‌های تولیدکننده غلاف میلین است. یک نوع بیماری صعب‌العلاج و خودایمنی است که در جامعه عمومیت نداشته و درمان دائمی ندارد و فرد تا آخر عمر، این بیماری را خواهد داشت و به طور معمول در سنین ۲۰ تا حدود ۵۰ سالگی و در زنان حدود ۲ برابر مردان اتفاق می‌افتد.

عمده‌ترین تظاهرات بالینی آن شامل خستگی، اختلالات حرکتی، نواقص بینایی، اختلالات حسی، نواقص شناختی، تغییرات مخچه، تغییر در سیستم خودکار عصبی و تغییرات روانی می‌باشد. برای تشخیص آن، کارهایی از قبیل ام آر آی مغز و نخاع، آزمایش مغز نخاعی، آزمایشات خونی و نوار عصب چشمی و برخی بررسی‌هایی که ممکن است به تشخیص پزشک ضروری باشد، انجام می‌شود.

۱۸ اردیبهشت برابر با ۸ می
روز جهانی بیماران خاص صعب‌العلاج گرامی باد.

فاطمه حضرتی



بن بست های سند تحول آموزش و پرورش

سند تحول بنیادین، سندی که در سال ۱۳۹۰ در شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب نهایی رسید، سندی که امید آموزش و پرورش نیمه جان ما به نظر می‌رسید؛ اما این سند یکی از مناقشه برانگیزترین موضوعات آموزش و پرورش شد و حتی اجرای این سند نیز در میان مسئولان مورد مناقشه قرار گرفت. در شرایطی که مقرر بود هر ۵ سال بازنگری شود، اما این سند حتی به‌طور کامل وارد فاز اجرایی نشد، چه برسد به بازنگری ۵ ساله‌ها.

معلم باید برای دانش‌آموز خود حقی قائل باشد و آموزش همه جانبه و اصولی مبتنی بر معیارهای اسلامی، حق دانش‌آموز است؛ نباید منکر وضعیت اقتصادی و معیشتی معلمان شد؛ معیشت معلمان بسیار حائز اهمیت است، اما در حال حاضر حدود ۹۷ درصد بودجه آموزش و پرورش پرسنلی است و تنها ۳ درصد مربوط به بخش کیفی است؛ یعنی فقط ۳ درصد برای کیفیت آموزش دانش‌آموزان بودجه اختصاص داده می‌شود.

شاید ما آموزش و پرورش را زمانی باختمیم که معلمان دیگر اهداف والاتری را دنبال نکردند، اگر معلمان یک بار هم برای اجرا و پیگیری سند تحول اعتراض می‌کردند، شاید آن موقع پیکره آموزش و پرورش در این حد بیمار نبود.

فهم مشترک سند بین دست اندرکاران تعلیم و تربیت، لازمه اجرای سند است؛ اما این سند حتی برای معلمان گفتمان‌سازی نشد و به فهم مشترک بین معلمان تبدیل نشد. در طول ۱۲ سالی که گذشت، معلمان بدون مطالعه سند به کلاس درس رفتند؛ این سند نباید این گونه می‌شد که وزارت تا پشت در مدرسه این سند را برنامه‌ریزی کند، ولی این سند حتی داخل کلاس معلم نشود؛ اصلاً چند درصد از معلمان با رویکرد سند تحول بنیادین به کلاس درس رفتند و می‌روند؟

همان‌طور که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «تحول یک کلمه است، لکن در پشت این وجود لفظی، در پشت این کلمه، یک دنیا کار نهفته است. ولی ما برای تحول چه کردیم؟ چقدر برای تحول کار کردیم؟ چقدر سند تحول برای معلمان تبیین شد؟ این سند دغدغه چند درصد معلمان است؟ آیا این سند که شالوده آموزش و پرورش است، در دانشگاه فرهنگیان تدریس می‌شود؟ به این سؤالات صادقانه پاسخ دهید تا به عمق ماجرا پی ببرید. حال درست است که بدنه آموزش و پرورش ما بیمار است، ولی جای امید بسیاری دارد. تربیت مطلوب دانش‌آموز توسط معلم در کلاس درس، کلید تحول است؛ امید است که معلمان ما همتی کنند و نظام یاددهی و یادگیری خود را تغییر دهند و طبق سند تحول پیش روند؛ امید است که مسئولان باور و اعتقاد راسخ به این سند داشته باشند و تمام ارکان دولتی با توجه به فصل هشتم سند، همکاری لازم را با آموزش و پرورش داشته باشند و در نهایت امید است که یک نظام پایش و ارزیابی و رصد دقیق در اجرای این سند داشته باشیم.»



حانیه علیپور

سرنوشت جنایت

مقام اسرائیلی: پنج سال آینده را نخواهیم دید!

دیکتاتوری به جای دموکراسی، توسط نتانیاهو است که با آوردن قانونی داخل پارلمان، در تلاش بود تا به دولت در برابر دستگاه قضائی و نهادهای دیگر محوریت بدهد، که رقبای نتانیاهو و مردم اسرائیل از این اقدام سخت برآشفتمند. واقعیت این است که وضعیت کنونی رژیم اشغالی هیچ شباهتی با جامعه آرمانی وعده داده شده برای یهودیانی که از سراسر جهان در اسرائیل گرد هم آمده اند، ندارد. اسرائیل ادعای برترین دموکراسی منطقه را داشت درحالی که در چهار سال اخیر، پنج انتخابات برگزار کرده است و هنوز به ثبات سیاسی نرسیده است. تبعیض های نژادی بین شهروندان درجه یک و دو و سه باعث افزایش نفرت و خشم بین مردم اسرائیل شده است. با وجود تبلیغات و تأکیدات فراوان درباره قدرت بازدارندگی اسرائیل و افسانه گنبد آهنین، سایه عملیات های استشهادی و تهدیدهای گروه های مقاومت فلسطینی و لبنانی بر مردم اسرائیل، روز به روز تیره تر می گردد و جمعیت ۸/۵ میلیونی یهودیان با مهاجرت معکوس پی در پی مردم وحشت زده و ناراضی، اکنون به ۶/۵ میلیون نفر رسیده است.

شهریور ۹۴ بود که رهبر معظم انقلاب، عمر باقی مانده اسرائیل را کمتر از ۲۵ سال دانستند. این تعبیر مورد توجه کارشناسان و تحلیل گران داخلی و خارجی قرار گرفت و رسانه ها از زوایای مختلف، ابعاد این پیش بینی را مورد بررسی قرار دادند و رسانه های غرب گرا غالباً امکان چنین چیزی را بعید توصیف کردند. چندی پیش نفتالی بنت، نخست وزیر سابق اسرائیل، در نامه ای تفصیلی به مردم اسرائیل که در دوران نخست وزیری خود این نامه را تدوین نموده بود، به نکات جالبی درباره مسائل داخلی اسرائیل اشاره داشته است. او در سالگرد ۷۵ سالگی رژیم صهیونیستی، معتقد است در صورت ادامه هرج و مرج داخلی و شکاف های عمیق اجتماعی، اسرائیل ۸۰ سالگی خود را مشاهده نخواهد کرد.

ناآرامی های اخیر اسرائیل که هفته های اول فروردین امسال به اوج خود رسید، نشانگر تبعیض ها و بی اعتمادی ها و اختلافات عمیق داخلی در رژیم صهیونیستی است. بهانه این اعتراضات جایگزین کردن





ایران پیغام دادند که اطلاعی از حضور نیروهای ایرانی در آن موقعیت نداشتند و دنبال هیچ تنش با ایران نیستند و اینگونه از واهمه انتقام ایران، به التماس‌های سیاسی روی آورده‌اند که البته در تمام موارد، ایران چندین برابر حملات اسرائیل پاسخ درخور را ابراز داشته است، ولی به دلیل عدم رسانه‌ای شدن، اکثر مردم از این نکته غافل‌اند.

آری اگر مشی قرآنی امامین انقلاب نبود، امروز شاهد رویش‌های مردمی حامی مردم فلسطین در سراسر جهان نبودیم؛ برای مثال روز قدس - که با ابتکار امام خمینی آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به این عنوان نامیده شد - امسال در بیش از نیمی از کشورهای جهان در حمایت از مردم فلسطین و محکوم ساختن اشغالگری و جنایات رژیم جعلی به تظاهرات پرداختند. این دستاورد گران‌بها هرگز با رویکردهای رهبران فلسطینی، چون «محمود عباس» و «یاسر عرفات» که طریق سازش را به مبارزه ترجیح داده بودند، حاصل نمی‌شد.

علی ظهیری

صهیونیست‌ها دو سال قبل در آخرین جنگ با فلسطین موسوم به «سيف القدس»، نتوانستند بیش از دوازده روز نبرد را ادامه دهند و با مطرح کردن آتش بس و قبول آن توسط فلسطین، به این نبرد - که در آن به هیچ یک از اهداف خود نرسیدند - خاتمه دادند. در ماجرای تنش‌های اخیر بین گروه‌های مقاومت فلسطین و اسرائیل، حماس (جنبش مقاومت اسلامی فلسطین) به قصد انتقام، از جنوب لبنان موشک خود را به سمت اراضی اشغالی شلیک نمود، که تلفات قابل توجهی در پی داشت. اسرائیل در پاسخ به این اقدام، یک مزرعه غیرمسکونی در لبنان را هدف قرار داد که لیبرمن، وزیر سابق دفاع اسرائیل، این اقدام را مسخره و مضحک اعلام کرد که در آن حتی یک نفر نیز مجروح نشده بود و هیچ زیرساختی دچار آسیب نگشته بود. در ارتباط با ایران نیز قابل توجه است که بعد از حمله موشکی اسرائیل به مواضع نیروهای مقاومت در سوریه که سبب شهادت دو مدافع حرم ایرانی در نیمه فروردین امسال شد، صهیونیست‌ها بلافاصله به واسطه چهار کشور به

اثر لیدن فراست



قراره با هم یه مطلب علمی جذاب رو به زبان ساده و شیرین یاد بگیریم. اول از همه کلیپ روبه‌رو رو با اسکن و یا کلیک روی QR کد زیر نگاه کن.
این آقاهه دستش رو داخل آهن مذاب که دماش حدود ۱۵۰۰ درجهٔ سلسیوس هست، می‌بره اما دستش نمی‌سوزه!!!!!! آقا مگه داریم؟! مگه می‌شه!!!



شاید براتون جالب باشه که این یه قضیهٔ علمی هستش! یه سؤال؟ می‌دونین اسم این قضیه چیه؟



دوستان عزیز، می‌خوام شما رو آشنا کنم با اثر لیدن فراست (Leidenfrost effect). این اثر وقتی اتفاق می‌افته که یه مایع در نقطه‌ای بسیار بالاتر از نقطهٔ جوش خودش قرار می‌گیره. در این هنگام لایه‌ای از بخار مایع، دور مایع رو فرا می‌گیره و به علت پایین بودن رسانایی گرمایی گاز، مایع رو از جوشش سریع حافظت می‌کنه. این پدیده به نام دانشمند برجسته "یوهان گوتلب لیدن فراست" نامگذاری شده. این دانشمند که تصویرش رو روبه‌رو می‌بینین، در سال ۱۷۵۶ این پدیده رو بررسی کرده.

پدیدهٔ لیدن فراست توی پخت‌وپز، هنگام ریختن آب توی ماهیتابه دیده میشه. دیدی مثلاً وقتی دستت خپسه، یه قطره آب از دستت می‌افته توی ماهیتابهٔ داغ و این قطره شروع می‌کنه به جلا و ولز کردن و همین جور دور خودش می‌چرخه؟! فیلم زیر رو باهم ببینیم تا تجدید خاطره بشه!



اگه مایع رو درون یه هیتر (همون ماهیتابه خودمون!) با دمای زیر ۱۰۰ درجهٔ سلسیوس بریزیم، مایع توی اون پخش میشه و کم کم بخار میشه. حالا اگه مایع رو توی تابه‌ای با دمای بالاتر از ۱۰۰ درجهٔ سلسیوس بریزیم، قطرات آب هنگام برخورد با هیتر، صدای خش خش میدن و به سرعت بخار میشن. اما توی دماهای بالاتر از نقطهٔ لیدن فراست، قطره‌های آب به صورت کروی درمیان و با سرعت زیادی به اطراف پرت میشن و زمان بیشتری نسبت به دماهای پایین‌تر طول می‌کشه تا این قطره‌ها تبخیر بشن. دلیل این پدیده اینه که توی دماهای بالاتر از نقطهٔ لیدن فراست، قسمت پایینی قطرهٔ آب که توی تماس با تابه قرار داره، به سرعت بخار میشه و یک لایه از گاز زیر قطره می‌سازه و از اونجایی که گاز رسانایی ضعیف گرماست، موجب کند شدن انتقال گرما به قطره میشه و گرمای لازم برای تبخیر دیرتر فراهم میشه. لایهٔ گاز ایجاد شده بین قطره و تابه موجب کاهش نیروی چسبندگی سطحی میشه و قطره‌ها روی تابه پخش نمیشن.

همچنین از این پدیده جهت انجام کارهای محیرالعقول، مثلاً زدن دستان خیس به آهن مذاب یا راه رفتن با پاهای خیس روی ذغال گداخته، استفاده می‌کنن. اگه پاها قبل از قدم زدن خیس باشن، مایع می‌تونه به محافظت اون‌ها کمک کنه. برای خیس کردن پاها شخص می‌تونه قبل از رسیدن به ذغال‌های گداخته، روی چمن مرطوب راه بره. لحظه‌ای که شخص روی ذغال‌هاست، حرارت مقداری از مایع روی پاها رو بخار می‌کنه و اثر لیدن فراست رخ میده. البته شخص باید تندتر راه بره و در صورتی که گام‌ها آهسته باشه، مسلماً فرصت کافی به قطرات آب داده میشه تا تبخیر بشن و موجب سوختگی کف پای خودش بشه. توی ویدیوی پایین آیین مذهبی توی استونی رو مشاهده می‌کنین که افراد بر روی ذغال داغ راه میرن و از دید خودشون به علت ارتباط با نیرویی ماورایی این کار رو انجام میدن. در صورتی که قبل از راه رفتن روی ذغال، روی چمن‌های مرطوب و همچنین پارچه‌ای خیس قدم می‌ذارن و از اثر لیدن فراست استفاده می‌کنن.



جذب نیرو در آموزش و پرورش

در مقایسه دو روش فوق با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته، فارغ التحصیلان دانشگاه فرهنگیان بسیار توانمندتر از برگزیدگان آزمون استخدامی هستند؛ چرا که فارغ التحصیلان، طی چهارسال متوالی، آموزش‌های تخصصی تئوری و عملی دیده و در فضایی مختص شغل‌شان رشد می‌یابند؛ اما برگزیدگان، جمعی از فارغ التحصیلان دانشگاه‌های معتبر و گاهی نیمه‌معتبر و با نمرات نه چندان قابل قبول هستند و با همین معلومات و دانسته‌هایی که پارامترهای تخصصی شغل معلمی را تکمیل نمی‌کنند، وارد مدارس می‌شوند.

و اما روش سوم.....

در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ کمبود نیروی انسانی و به بیان واضح‌تر کمبود معلم به اوج خود رسید؛ چرا که به لحاظ کمیت، فارغ التحصیلان دانشگاه فرهنگیان بسیار کمتر از بازنشستگان آ.پ بودند. با برگزاری آزمون استخدامی قسمتی از این کمبود حل شد؛ اما بار سنگین کلاس‌های بدون معلم، هنوز بر دوش سازمان بود. در این وضعیت، سازمان جهت رفع مشکل، اقدام به استخدام نیروهای خرید خدمات کرد. نیروهای خرید خدمات، افرادی هستند که سابقه فعالیت در نهضت سوادآموزی، مدارس غیرانتفاعی، مؤسسات فرهنگی و مهدکودک‌ها را دارند. با ورود نیروهای خرید خدمات به چرخه تعلیم و تربیت، مشکل کمبود معلم رفع شد، اما... اما مشکلات بزرگ‌تری در پیش نظام آ.پ هست.

با توجه به اهمیت سازمان آموزش و پرورش (آ.پ)، تکریم و تربیت معلم تراز انقلاب اسلامی، مورد توجه قرار دارد و لزوم استخدام معلمانی را که ویژگی‌های معلم تراز را دارا باشند، ضروری می‌سازد. وزارت آ.پ از ابتدا به طرق مختلف به جذب و استخدام نیروی آموزشی و تربیتی پرداخته است.

دانشگاه فرهنگیان یکی از مراکز مهم و رسمی در ایران است که به تأمین، تربیت و توانمندسازی منابع انسانی در وزارت آ.پ اختصاص یافته است. این دانشگاه مسئولیت تعلیم و تربیت دانشجویانی را که اکثریت آن‌ها متشکل از قشر نوجوان و دانش‌آموزان فارغ التحصیل هستند، تولید معلمان جوان، پیشرو و سرآمد در بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، آموزش و پرورش مبتنی بر نظام معیار اسلامی و در نهایت معلم آراسته به فضائل اخلاقی را برعهده دارد.

دومین راه تأمین نیروی انسانی سازمان آ.پ، برگزاری آزمون استخدامی است که امسال در هشتم اردیبهشت ماه برگزار شد. داوطلبان این آزمون، فارغ التحصیلان دانشگاه‌های مختلف سراسر کشور در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و گاهی دکتری هستند. سازمان از بین علاقمندان به فرایند آموزشی و تربیتی که فارغ التحصیل رشته‌های مدنظر خودش است، افرادی را پس از شرکت در آزمون و قبولی، گزینش کرده و پس از طی دوره کوتاه مدت تخصصی شغلی، به مدرسه‌ها ارسال می‌کند.

«آموزش و پرورش، یک دستگاه معمولی و عادی در عرض سایر دستگاه‌ها نیست؛ این یک مرکز اساسی و مهمی است. میدان دار اصلی در آ.پ، معلمان هستند. بقیه، کمک‌کننده و پشتیبانی‌کننده و تدارک‌کننده به او هستند.» (مقام معظم رهبری)



حانیه علیپور



#زن_زندگی_آزادی

است. به طور مثال یوشیدا ماساهارو سفیر ژاپن در دربار ناصرالدین شاه در کتاب خاطراتش برای این موضوع می نویسد: «زن‌ها چادر به سر می‌کردند که از سر تا پایشان را می‌پوشاند و فقط چشم‌ها از پشت روبند توری که زیر چادر به صورت انداخته بودند، دیده می‌شدند. در خیابان که به زن‌های ایرانی می‌رسیدیم آن‌ها از ما چشم برمی‌گردانند و رویشان را سخت می‌گرفتند. در چند ماهی که ما اینجا بودیم هرگز زنی رویش را به ما ننمود. نتوانستیم صورت زن‌ها را بی‌حجاب و چادر ببینیم. در این وضع، زشت یا زیبا و جوان یا پیر بودن زن‌ها را از روی رنگ و حالت دست‌هایشان که شاداب یا چروکیده است ارزیابی می‌کردیم».

هنریش بروگش سفیر قرن نوزدهم پروس در ایران می نویسد: «در مورد زنانی که با کالسکه یا پیاده حرکت می‌کنند نمی‌توان مطالب زیادی گفت چون اندامشان کاملاً پوشیده است و حتی چشم‌هایشان هم در پشت رو بند سفیدی پنهان شده است».

تاورنیه جهان‌گرد و بازرگان فرانسوی که در عصر صفویه به ایران سفر کرده بود در سفرنامه خود آورده است: «زنان خود را در ایران به احدی غیر از شوهر خود نشان نمی‌دهند. وقتی به حمام عمومی می‌روند، در چادری سر تا پای خود را مستور می‌نمایند که فقط در محاذات چشم، دو سوراخ دارد که پیش پای خود را بتوان دید. همین که دختری شوهر کرد، معاشرین او منحصر به زن‌ها یا خواجه سرایان می‌شود؛ و زن معقول، نجیب و محترم، کسی است که بیشتر مستوره و محفوظ باشد».

بلوشر دیپلمات آلمانی اوایل حکومت رضاشاه نگاشته است: «زنان ایران خانه‌نشین بودند و زنان چادرهای خود را بر سر داشتند. چادر پوششی است اغلب به رنگ سیاه که سراسر بدن و سرانجام، قسمت اعظم صورت را نیز از نگاه مردان، پوشیده می‌دارد».

مردمانی که روزگاری برای مخالفت با طرح ممنوعیت حجاب دیکتاتوری به نام رضاخان به پا خاستند و به مقابله‌ی با او پرداختند، چه شد که در دهه‌های اخیر شاهد عده‌ای از همین مردمان بودیم که ندای نه به حجاب اجباری سر دادند و دغدغه‌ی آنان سلف‌های مختلط شد و شعار زن زندگی آزادی!

طبق دیدگاه ارسطو برای فهم هر موضوعی باید به مبدأ آن موضوع مراجعه کرد و تاریخ آن را بررسی نمود. شایسته است مروری داشته باشیم بر فرهنگ و تاریخ ۲۵۰۰ ساله حجاب ایران که در دهه‌ی اخیر انزجار برخی از مردم را در مورد این فرهنگ شاهد بودیم.

بر اساس تاریخ تمدن، نوشته‌ی ویل دورانت درباره‌ی دوران هخامنشیان، زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی ولو برادر یا پدرشان را ببینند و در ایران باستان حتی پدران یا برادران نیز برای زنان شوهردار نامحرم شمرده می‌شدند. در نقش‌هایی که از ایران باستان نیز برجای مانده است، هیچ صورت زنی دیده نمی‌شود. ویل دورانت حتی پا را فراتر می‌گذارد و بیان می‌دارد که رسم حجاب از ایران باستان به دین اسلام منتقل شده است.

همین دیدگاه نیز در آثار جواهر لعل و نهر، از نخست وزیران فقید هند به چشم می‌خورد که وی در مسئله حجاب معتقد است که این فرهنگ از ملل غیر مسلمان روم و ایران به جهان اسلام وارد شده است. همچنین راسل در کتاب زناشویی و اخلاق می‌گوید که حجاب در هند و ایران پدید آمده و در سراسر جهان پراکنده شده است.

با گذر از ایران باستان به تاریخ حمله اعراب مسلمان به ایران می‌رسیم و مطالعه‌ی سفرنامه‌های بعد این واقعه تاریخی نیز نشان می‌دهد که مسئله حجاب همچنان در میان ایرانیان و کشورهای اطراف، رایج و رسمی بوده

با اندکی تأمل بر تاریخ و سفرنامه‌هایی درمورد ایران در می‌یابیم که حجاب نه تنها در دین ایرانیان نقش پررنگی دارد بلکه در فرهنگ مردمان ایران نیز ریشه‌های عمیقی دوانده است.

با گذر از عصر قاجاریه به دوران پهلوی می‌رسیم. دیکتاتورهایی که در برداشتن حجاب از سر ناموس مردمان ایران ناکام ماندند ولی چندین دهه بعد از انقلاب اسلامی شاهد دیدگاه‌هایی مبنی بر مخالفت با مسئله حجاب بودیم. در این دهه‌ها بود که بعضی از جریان‌های سیاسی غرب‌زده وعده آزادی‌های پوشش را می‌دادند و با اضافه کردن رأی‌های گروهی از مردمان مسخ مدرنیته به سبد رأیشان سرکار می‌آمدند.

در دهه نود به بعد هم حجاب دغدغه اصلی گروهی از جوانان و نوجوانان ایران بود. علی‌الخصوص برای برخی از قشرهای سرمایه‌دار و دهک‌های بالای جامعه حذف حجاب تبدیل به یک مسئله مهم و حیاتی شده بود. نمونه‌اش را در دانشگاه صنعتی شریف (یکی از مکان‌های مهم در اغتشاشات اخیر) در می‌یابیم که طبق آمار، ۵۵ درصد قبولی‌های این دانشگاه مربوط به دهک دهم و قشر سرمایه‌دار است.

با بررسی این اغتشاشات در می‌یابیم که دغدغه آزادی پوشش اکثراً برای دهک‌های بالا بود. چرا که در دهک‌های پایین، اولویت‌های اولشان بیشتر موضوعات مالی بود و مسئله حجاب جزو آخرین اولویت‌های آن‌ها دسته‌بندی می‌شد.

حال سوالی که مطرح می‌شود این است که چه شد بعد از اواسط چهل سالگی انقلاب، درگیرانزجار فرهنگی به نام مخالفت با حجاب اجباری شده‌ایم؟ حجابی که قدمت ۲۵۰۰ ساله در ایران داشت. چرا این دیدگاه بیشتر نسل جوان را درگیر خود کرده است؟ چرا قشر سرمایه‌دار به این مسئله بیشتر علاقه دارد؟ و هزاران چرای دیگر

ادامه در شماره‌ی بعدی ...

محمد امین مهدوی



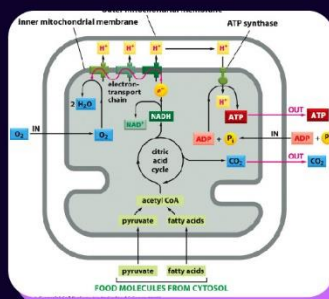
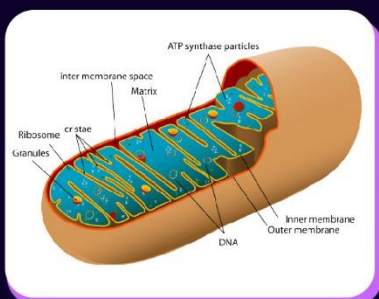
دوپینگ سلولی

کلمات در جاهای متفاوت، معانی متفاوتی می‌دهند؛ برای مثال کلمه "فرار" در ترکیب "فرار از زندان" یک مفهوم منفی را به ذهن ما القا می‌کند؛ ولی همین کلمه "فرار" در ترکیب "فرار از دورویی" یا "فرار از ربا" مفهومی مثبت القا می‌کند. کلمه "دوپینگ" هم یکی از این کلمات است که اغلب وقتی به گوشمان می‌خورد، ناخودآگاه مفهوم "خطاکاری در امر ورزشی" را به یاد می‌آوریم. ولی همین کلمه دوپینگ در عنوان "دوپینگ سلولی" مفهومی نه تنها مثبت، بلکه الزامی و اضطراری برای زنده ماندن یک جاندار یوکاریوت را القا میکند. چرا که یک سلول اگر انرژی نداشته باشد، نمیتواند به حیات خود ادامه دهد. دوپینگ موجود در سلول، همان میتوکندری است. کمی علمیتز به این موضوع می‌پردازیم.

کارکرد میتوکندری:

انرژی بدن ما از طریق فرایندهایی صورت می‌گیرد که ما واژهٔ تنفس یاخته‌ای را در مورد آن استفاده می‌کنیم. در تنفس یاخته‌ای از مواد مغذی مانند گلوکز، پروتئین و چربی برای تأمین انرژی بدن استفاده می‌شود. در واقع این مولکولها به وسیلهٔ سلول سوزانده میشوند تا از انرژی آنها برای فرایندهای زیستی استفاده شود. تنفس یاخته‌ای دارای مراحل گلیکولیز، اکسایش پیرووات و زنجیرهٔ انتقال الکترون میباشد. تمامی این مراحل به جز مرحلهٔ گلیکولیز در میتوکندری انجام می‌گیرند. پروتئینهای لازم برای تنفس سلولی توسط خود میتوکندری ساخته میشوند. همچنین میتوکندری همراه با سلول و مستقل از آن تقسیم می‌یابد. در نتیجه میتوانیم به این موضوع پی ببریم که میتوکندریها، ساختارهای نیمه مستقل در سلول میباشند. پیرووات ایجاد شده در مرحلهٔ گلیکولیز، به وسیلهٔ انتقال فعال وارد میتوکندری میشود و در آنجا کربن دیاکسید از دست میدهد و به بنیان استیل تبدیل شده، سپس استیل با اتصال به مولکول کوآنزیم آ، استیل کوآنزیم آ را تشکیل میدهد. این مولکول در چرخهای به نام چرخهٔ کربس، در بخش ماتریکس میتوکندری اکسایش می‌یابد که نتیجهٔ این فرایند ایجاد مولکولهای $NADH$ ، $FADH_2$ و ATP میباشد. دو مولکول به غیر از ATP دارای الکترونی هستند که در مرحلهٔ بعدی (زنجیرهٔ انتقال الکترون) مورد استفاده قرار می‌گیرند. در زنجیرهٔ انتقال الکترون، $FADH_2$ و $NADH$ ، الکترونهای خود را به کمپلکسهای غشای داخلی میتوکندری می‌سپارند و این الکترونها باعث ایجاد مولکول انرژی‌زای سلول (ATP) میشود. اینها فرایندهایی است که توسط میتوکندری یا به اصطلاح خودمان قرص دوپینگ سلولی، انجام می‌گیرد. حال برای یک لحظه تصور کنید کلمهٔ "دوپینگ" معنای مثبتی هم میتواند داشته باشد!

عذرافیزی

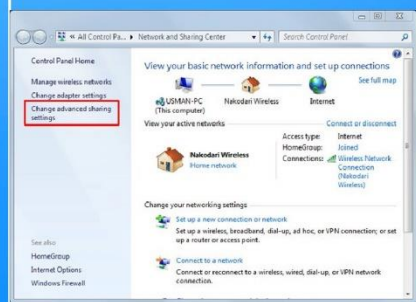


اشتراک گذاری فایل بین دو کامپیوتر با Wifi

آیا برای شما هم پیش آمده که بخواهید اطلاعات یا داده‌های بزرگی را از یک کامپیوتر یا لپ‌تاپ، به کامپیوتر یا لپ‌تاپ دیگری انتقال دهید؟ این فرایند ممکن است زمان‌بر و خسته‌کننده بوده باشد. با این حال، امروزه با استفاده از Wifi به راحتی قابل انجام است. استفاده از این روش برای انتقال فایل‌ها، سبب صرفه‌جویی در پول و زمان شده و فرایند انتقال با سرعت بیشتری انجام می‌شود. از طرفی به دلیل عدم نیاز به وجود دستگاه خارجی اضافی، فایل‌ها راحت‌تر انتقال می‌یابند.

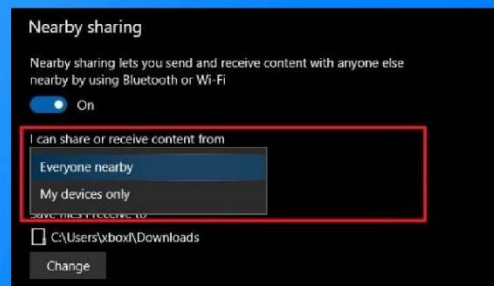
انتقال فایل با Wifi در ویندوز ۸/۷:

در قسمت «control panel»، روی «Networking and Sharing Center»، کلیک کنید و یا در نوار اعلان، پایین صفحه نمایش، روی آیکون «Network» کلیک کرده و «Open Networking and Sharing center» را انتخاب کنید. سپس در پنجره باز شده، در پنل سمت چپ، روی «Change advanced sharing settings» کلیک کنید. سپس در بخش «File and Printer sharing»، گزینه «Turn on file and printer sharing» را فعال کنید. در نهایت با کلیک بر «Save changes» تغییرات خود را ذخیره کنید. حال، روی فایل‌ها که می‌خواهید به اشتراک بگذارید، کلیک راست کنید. سپس در قسمت «Give access to this file»، روی «Specific people»، کلیک کنید. در پنجره باز شده، منوی کشویی، «Everyone» را برگزینید. در نهایت برای شروع به اشتراک‌گذاری فایل، روی «Share» کلیک کنید.

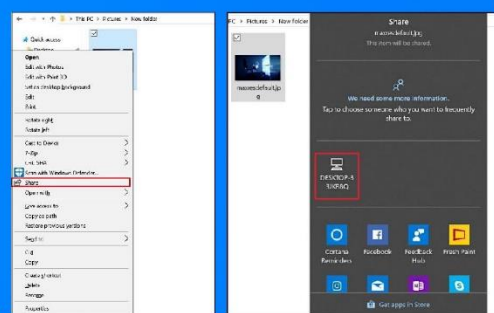
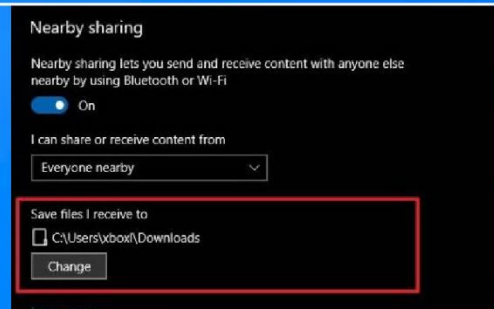


به قسمت تنظیمات «setting»، سیستم خود مراجعه کنید. سپس در بخش «System»، قسمت «shared Experiences» را پیدا کنید. در این قسمت سوئیچ کلید «Nearby sharing» را روشن کنید. در منوی کشویی «I can share or receive content from» گزینه «Everyone nearby» را انتخاب کنید.

«Everyone nearby» رایانه‌ی شما، محتوا را از همه دستگاه‌های اطراف به اشتراک می‌گذارد و دریافت می‌کند؛ و «My devices only» رایانه‌ی شما فقط با دستگاه‌هایی که از همان حساب مایکروسافت استفاده می‌کنند، محتوا را به اشتراک گذاشته و دریافت می‌کند. نکته: بهتر است گزینه «Everyone nearby» را انتخاب کنید، چرا که در این صورت سیستم شما راحت‌تر و با سرعت بیشتری سیستم مقصد را پیدا خواهد کرد.



پس از انتخاب الگوی اشتراک‌گذاری، در قسمت «save file I receive to» مکان ذخیره فایل‌های دریافتی را انتخاب کنید. برای تغییر مکان ذخیره، روی «Change» کلیک کنید. فایل‌های دریافتی از سایر سیستم‌ها در این مکان ذخیره می‌شوند. حال به سراغ فایل‌ها که می‌خواهید اشتراک‌گذاری کنید، می‌رویم. به «File Explorer» رفته و روی فایل‌ها که می‌خواهید به اشتراک بگذارید، کلیک راست کنید. روی گزینه «Share» کلیک کنید (ممکن است این گزینه «Share» در قسمت «More option» باشد). دستگاه مقصد را از پنجره باز شده انتخاب کنید. پس از انتخاب دستگاه مقصد، یک اعلان برای مقصد، نمایش داده می‌شود. برای شروع انتقال در کامپیوتر مقصد، روی «Save» یا «Save & Open» کلیک کنید. با پرسیدن نوار دانلود، فایل انتقال یافته و در مکانی که کرده‌اید، خواهد شد.



راضیه شاکر





آموزش و پرورش، قلب تپنده جامعه

ساعت ۲۳:۳۷ است. خودکارم را در دستم گرفته و می‌نویسم. شاید این سخت‌ترین قسمت ماجرا باشد ولی آغاز یک بی‌انتهایی است.

همه‌مان گنج و مبهوت مانده‌ایم. مانده‌ایم که حالا که معلم شده‌ایم چگونه معلم باشیم. می‌تواند برایمان پاسخی بسیار ساده داشته باشد یا پاسخی بسیار دشوار. به نظرم میزان اراده‌های ما میزان پاسخ‌هایمان را تعیین می‌کند.

چیزی که برای من خیلی جالب است، حس کنجکاوی من است. همیشه دوست داشتم که اسباب بازی‌هایم را خراب کنم تا ببینم چطور کار می‌کنند. حالا که بزرگ شده‌ام می‌بینم که زیاد بزرگ نشده‌ام. فقط این محیط است که بزرگ شده است. وقتی به جامعه مثل اسباب بازی‌هایم نگاه می‌کنم، دوست دارم بدانم که چه چیزهایی این اسباب بازی بزرگ را به حرکت در می‌آورد. این اسباب بازی را می‌شکنم. دنده‌های بیشتر و ناشناخته‌تری می‌یابم. چشمم به یک مولدی می‌خورد. مولدی به نام تعلیم و تربیت. آری به هر دنده که فکر می‌کنم، ربطی به تربیت دارد اما وقتی بیشتر نگاه می‌کنم، مولد نیاز به یک تعمیر اساسی دارد. دنده‌های زیادی هستند که با تعمیر مولد، حرکت خواهند کرد. دنده اقتصاد، فرهنگ، شغل و تحصیل. در فکر فرو می‌روم که چرا؟ شاید به این دلیل باشد که نقش این مولد در حرکت جامعه به اندازه‌ی دنده‌ها مشخص نشده است. عامل حرکت همه‌ی این دنده‌ها تعلیم و تربیت است. اگر این مولد تعمیر نشود، اگر این مولد به‌روزرسانی نشود، همه‌ی دنده‌ها یکی‌یکی از کار خواهند افتاد.

لازمه‌ی حرکت هر چیز، قلب آن است و قلب تپنده جامعه، آموزش و پرورش آن است. به نقش خود نگاه می‌کنم. می‌بینم که باید کاری بکنم. هرچه باشد من یک بخش مهم این سیستم هستم. سیستمی که سه محورش مرا درگیر خود کرده است: معلم، محتوا و ساختارش.

اگرگوشی خود را دو ساعت کنار می‌گذاشتم، اگر به جای ساعت ۱۱ ساعت ۹ از خواب بیدار می‌شدم، بیشتر این سیستم را می‌شناختم اما چه کنم که تنبلی‌های دانشجویی نمی‌گذارد یا شاید فضای مسموم خالی از امید.

نمی‌دانم اما امیدوارم. امید من این است که دیگر منفعل نباشیم. دیگر فرصت‌سوز نباشیم. فرصت ساز باشیم. همه‌ی ما می‌دانیم که چندی بعد عضوی از این خانواده بزرگ خواهیم بود. پس چرا خود را دور نگه داشتیم و حرفی نمی‌زنیم. برای حل مشکلات تلاش نمی‌کنیم. این را بدانیم ما هستیم که می‌توانیم مشکلات را حل کنیم. پس به میدان بیاییم.



آموزش و پرورش ایران، سیستم یکسان سازی

موضوعی که در یکی از کلاس‌ها با استاد مباحثه می‌کردیم و مرا به خود جلب کرد، بحث استعداد دانش‌آموزان بود. موضوعی که علاوه بر نهاد تعلیم و تربیت، نهاد خانواده و ژنتیک بر آن تاثیر می‌گذارد. در دوران راهنمایی که بودم، همیشه دوست داشتم به کلاس‌های کشتی بروم. شرایط بدنی خوبی داشتم و با توجه به اینکه بچه دهاتی بودم، زور بازوی قوی داشتم ولی یادم نمی‌آید به کسی زور بگویم اما درد می‌خورد. تو درست خوب است، نه معلم ورزش و نه سایر معلمان. معلمان می‌گفتند کشتی به چه ثبت‌نام می‌کردم، از سن کم همیشه دنبال کسی بودم که عالی است، پس حتماً تجربی بخون. تجربی، پول انتخاب رشته این روزها شده برای من گفت تجربی. این انتخاب برای من خوب بود ولی هرکس این شانس را ندارد. استعداد چیزی نیست که به شانس واگذار شود. باید شناخته و هدایت شود. نه اینکه ساختهی دیگران باشد.

یکی از مسائل مهم در زمینه تحول این است که خواستار تحول هستیم؛ اما چطور این تحول رقم بخورد و رقم بزنیم را نمی‌دانیم. یکی از دلایلش را من در گم شدن هدف می‌دانم. هدف از تحول، تربیت صحیح کودک است. کودک به مثابه صندوقچه است که کلیدهای تحول ما، تحول ساختار محتوا و نیروی انسانی را در بر دارد.

در سند تحول بنیادین در قسمت راهکارها آمده است:

راهکار ۱۶: تنوع بخشی در اداره خدمات آموزشی و فرصت‌های تربیتی متناسب با مصالح جامعه، نیازها و علایق دانش‌آموزان در راستای شکوفایی استعدادهای آن‌ها.

راهکار ۲۱_۳: طراحی و استقرار نظام جامع هدایت تحصیلی و استعدادیابی به منظور هدایت دانش‌آموزان به سوی رشته‌ها و حرفه‌ها و مهارت‌های مورد نیاز حال و آینده کشور متناسب با استعدادهای، علاقه‌مندی‌ها و توانایی‌های آنان.

در وضع موجود تدوین و طراحی برنامه‌ها و کتب درسی بیشتر بر عهده پژوهشگران و فعالین مرکز بوده و به تفاوت‌های محیطی و استعدادهای مختلف دانش‌آموزان و تفاوت‌های جغرافیایی هر منطقه توجه نمی‌شود. محتواهای آموزشی باید انعطاف بیشتری داشته باشند و نیروی انسانی متعهد و فعال در هر منطقه در طراحی و تدوین برنامه‌ها نقش موثری داشته باشد. یکی از نکات قوت سیستم آموزشی فنلاند، آزادی بیشتر معلم در تعیین محتوای آموزشی است. کتاب محوری یکی از ضعف‌های اساسی سیستم آموزشی ما مخصوصاً در دوره‌های تحصیلی پایین محسوب می‌شود. کودک در سنین پایین بیشتر باید هویت، فرهنگ و ارزش‌های انسانی یاد بگیرد تا موضوعات شناختی سنگین و غیر قابل هضم.

هادی آقاپور

ایرانگرد



کویر قوم تپه تبریز

اگر فکر می‌کنید که کویرها تنها در مناطق مرکزی ایران به چشم می‌خورند، باید حتما خودتان را به سرزمین‌های کوهستانی و آباد آذربایجان برسانید و در قلب طبیعت سبز و هوای مطبوع کوهستانی آن، سری هم به کویر قوم تپه بزنید. این کویر تنها کویر آذربایجان و از جمله جاهای دیدنی شبستر است و حضورش در طبیعت آذربایجان آن را به سرزمینی با اقلیم‌های متنوع تبدیل کرده است. برای رسیدن به کویر قوم تپه تبریز می‌توانید از مسیر تبریز به صوفیان، مسیر برگشت، استفاده کنید. بعد از پشت سر گذاشتن پل راه آهن، تابلوی روستای قوم تپه در حدود ۵ کیلومتری این جاده، راه ورودی روستا را به شما نشان می‌دهد. با گذر از روستا و طی چند کیلومتر به کویر قوم تپه خواهید رسید. کویر درست روبه‌روی کارخانه مصالح ساختمانی شهر صوفیان قرار گرفته است. تپه‌های ماسه‌ای کویر قوم تپه، حاصل هزاران سال تلاش زمین و حرکت باد و خاک است که در نهایت در قالب تپه‌های ماسه‌ای و یک نمکزار کوچک، کویر قوم تپه را تشکیل داده‌اند. قرار گرفتن قوم تپه در مسیر بادهای و وزش مداوم آنها سبب شده تا ذرات درشت‌تر خاک باقی بماند و ذرات ریزتر در هوا جابه‌جا شوند؛ حاصل این غربالگری کاملاً طبیعی، پدید آمدن تپه‌های ماسه‌ای زیبا و کوچکی است که کویر کوچک و بسیار زیبای قوم تپه را تشکیل می‌دهند. وزش باد باعث جابه‌جا شدن تپه‌های ماسه‌ای و تغییر شکل مداوم آنها نیز می‌شود که در نوع خود بسیار جذاب است. به همین دلیل این منطقه از جمله جذاب‌ترین جاذبه‌های طبیعی شبستر به شمار می‌رود.

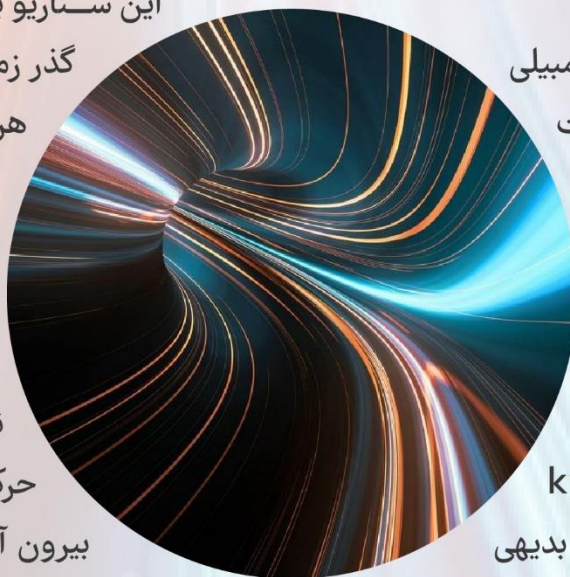
گاهی تپه‌های ماسه‌ای به سمت روستای قوم تپه حرکت کرده و گاهی دامن پس‌کشیده و از آن فاصله می‌گیرند. جاذبه‌های کویر قوم تپه تبریز، وجود کارخانه‌های متعدد در اطراف این کویر زیبا و همچنین برداشت بی‌رویه ماسه از تپه‌های ماسه‌ای سبب شده تا موجودیت این پدیده طبیعی منحصربه‌فرد در آذربایجان با مخاطره روبه‌رو شود. بهترین فصل بازدید از این کویر زیبا، فصل بهار تا اواسط تابستان است و اگر در پیدا کردن آن با مشکلی روبه‌رو شدید، می‌توانید از اهالی روستای قوم تپه کمک بگیرید. از دیگر جذابیت‌های منحصربه‌فرد قوم تپه حضور گله‌های شتر است که توسط روستاییان ساکن در قوم تپه صوفیان، پرورش داده می‌شوند و در زمین‌های اطراف این کویر به چرا می‌پردازند.

کویر قوم تپه و طبیعت منحصربه‌فرد اطراف آن قطعاً یکی از جذاب‌ترین پدیده‌های گردشگری در زمینه ژئوتوریسم آذربایجان شرقی است؛ پس بهتر است قبل از شلوغ شدن این کویر، سری به آن بزنید و از سکوت و زیبایی‌اش نهایت استفاده را ببرید.



اتساع زمان

تمام ناظرها یکسان است؛ یعنی اگر در سفینه‌ای باشید که با سرعت $0.80c$ در حال حرکت است و سفینه دیگری نیز با سرعت $0.30c$ در تعقیب باشد و همزمان پرتوی لیزری از پشت به سمت هردوی شما بتابد، شما گذر این پرتوی نور را به ترتیب با سرعت‌های $0.20c$ و $0.70c$ مشاهده نمی‌کنید؛ بلکه هردو گذر این پرتوی نور را با سرعت واقعی نور یعنی c می‌بینید؛ چه ایستاده و چه در حال حرکت باشید. اگر هر دوی شما علارغم داشتن سرعت‌های متفاوت، گذر پرتوی نور را با سرعتی یکسان مشاهده کنید، پس چیز دیگری در این سناریو بین شما متغیر بوده است و آن گذر زمان است! بدین معنی که هرچقدر ناظری با سرعت بیشتری حرکت کند، زمان نیز برای او کندتر می‌گذرد. یعنی اگر راه آهنی به دور زمین کشیده شود و قطاری با سرعتی نزدیک به سرعت نور روی آن حرکت کند، درون قطار نسبت به بیرون آن زمان به اندازه‌ای کش می‌آید و کند می‌شود، مسافران می‌توانند در سال 2023 سوار قطار شده و سال 3023 از قطار پیاده شوند، در حالی که فقط چند هفته از عمر آن‌ها گذشته است و آن‌ها به اندازه فقط چند هفته پیرتر شده‌اند! حتی زمانی که شما در حال دویدن هستید نیز زمان برایتان کمی بیشتر از شخصی که ثابت ایستاده است کش می‌آید؛ اما این تفاوت زمانی در حد کسر بسیار کوچکی از ثانیه است و به حدی ناچیز بوده که اصلاً نیازی نیست در محاسبات روزمره به عنوان یک فاکتور در نظر گرفته شود.



آیا تا به حال اصطلاح «اتساع زمان» به گوشتان خورده است؟ منظور از اتساع زمان چیست؟ آیا تا به حال در مورد نسبی بودن زمان چیزی شنیده‌اید؟ زمان مطلق است یا نسبی؟ اولین بار چه کسی در مورد آن سخن گفته است؟

طبق فیزیک کلاسیک یا فیزیک نیوتون و ماکسول یا آن‌چه در دبیرستان خوانده‌اید، زمان همیشه با نرخ ثابتی در حال گذر است که در نگاه اول بدیهی به نظر می‌رسد؛ اما نه برای آلبرت اینشتین.

فرض کنید در حال حرکت با اتومبیلی هستید و 90 km/h سرعت دارید و اتومبیل دیگری نیز با سرعت 60 km/h پشت سر شما و در همان راستا به دنبال شما در حال حرکت است. در همین حین، اتومبیل سومی نیز با سرعت 100 km/h از هردوی شما جلو می‌زند. بدیهی است که شما گذر آن اتومبیل را نسبت به خود با سرعت 10 km/h می‌بینید و حتی چند لحظه‌ای نیز فرصت دارید که به راننده اتومبیل سوم سلام کنید؛ در حالی که راننده دوم، گذر اتومبیل سوم از کنار خود را با سرعت 40 km/h دیده و ممکن است حتی نتواند چهره راننده آن را نیز به درستی ببیند!

اما در مورد سرعت نور، این موضوع صادق نیست! مطابق نظریه نسبیت خاص، سرعت نور $(299,792,458 \text{ m/s} = c)$ همیشه و همه‌جا برای

یک روز چند سال است؟!

سخن گفتن درباره‌ی نسبی بودن زمان، برای اولین بار را به اینشتین نسبت می‌دهند. این درحالی است که قرآن حدوداً هزار و چهارصد سال پیش، در این مورد سخن گفته است.

«وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» (حج، ۴۷)

«و یک روز نزد پروردگارت، همانند هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید.»

مفاهیم قبلی، بخشی از نسبیت خاص است و مربوط به زمانی می‌شود که حرکتی نسبی با سرعت ثابت انجام پذیرد. پس از اثبات آن، اینشتین سال‌های بسیاری از عمر خود را صرف تعمیم دادن این نظریه کرد تا بتواند رفتار کیهان در حرکات شتاب دار و همچنین در میدان‌های گرانشی را توصیف کند (اصولاً شتاب و گرانش از ماهیت یکسانی برخوردارند؛ چرا که خود گرانش باعث ایجاد شتاب می‌شود) و در نهایت آن را تحت عنوان نظریه‌ی نسبیت عام به اثبات رساند. هر جسم دارای جرم و دارای گرانش، کیهان اطراف خود را خم می‌سازد و طبعاً باعث اتساع زمان نیز می‌شود. بدین صورت که هرچقدر تحت میدان گرانشی شدیدتری باشید، زمان نیز برای شما کندتر می‌گذرد.

یک مثال واقعی از این موضوع، ماهواره‌هایی هستند که در مدار زمین حرکت می‌کنند. ماهواره‌هایی همچون GPS، برای محاسبات خود جهت ناوبری، مجهز به ساعت‌هایی بسیار دقیق هستند؛ اما از آن‌جا که در مدار زمین قرار دارند، تحت گرانش کم‌تری نسبت به سطح زمین هستند؛ لذا ساعت‌های داخلی آن‌ها نیز با گذشت زمان، کمی (در حد کسری از ثانیه) از ساعت‌های روی زمین جلو می‌افتند.

این میزان اختلاف در ظاهر ناچیز است، اما برای محاسبات دقیق GPS ها، بیش از اندازه زیاد بوده و به تدریج موجب کاهش دقت GPS ها و افزایش میزان خطای آن‌ها در موقعیت‌یابی (در حد چند کیلومتر) می‌گردد. لذا ساعت داخلی این دسته از ماهواره‌ها، هر چند وقت یک بار به‌روزرسانی شده و با ساعت‌های روی سطح زمین همگام می‌شوند. در ساعت اتمی از ذرات بسیار کوچک مثل اتم‌ها استفاده می‌شود. مشخص است که اگر به مرکز سیاره یا ستاره نزدیک شود، تحت تاثیر جاذبه مرکز، جنب‌وجوش این ذرات کاهش پیدا می‌کند و ساعت اتمی زمان را کندتر نشان می‌دهد.

آیا ادعای فوق صحت دارد؟ آیا این ایراد واقعاً به نظریه نسبیت زمان وارد است؟ آیا این نظریه توهم ذهنی است؟ آیا وقتی در سیاره‌ای هستید که زمان کندتر حرکت می‌کند و در حال حل کردن سؤال هستید، فقط ساعت کند حرکت می‌کند و حرکات و مسئله حل کردن شما طبق روال عادی و با سرعت ثابت است؟

جواب: نه تنها ساعت، بلکه تمامی اعمال حیاتی بدن اعم از سرعت پردازش مغز برای حل مسئله، سرعت ورق زدن سؤالات و حتی سرعت پرکردن سؤالات هم کند می‌شود و شما کماکان در سیستم خود همان فرصت را دارید. بنابراین فرضیه قبل نادرست است و نمی‌تواند به نظریه نسبیت زمان ایراد وارد کند.

ایستگاه فیلم

فیلم سینمایی «بین ستاره‌ای» (Interstellar) در ژانر علمی - تخیلی به کارگردانی کریستوفر نولان در سال 2014 ساخته شده است. این فیلم علاوه بر کارگردانی بی نظیر و موزیک متن فراموش نشدنی، از دقت علمی بالایی نیز برخوردار است. به گونه‌ای که نظریه‌های پیچیده فیزیک کوانتومی و نسبیت عام انیشتین را در ساختار داستانی خود جا داده است.

فیلم‌های علمی - تخیلی خیلی کمی هستند، که خواسته و توانسته‌اند نظریه‌های علمی را به شکلی که مورد تایید جامعه علمی باشد به تصویر بکشند و می‌توان گفت فیلم بین ستاره‌ای، سرآمد آنان در به کارگیری نظریه نسبیت عام و مفهوم پیچیده کرم‌چاله و سیاه‌چاله و همچنین در هم تنیدن فضا - زمان بوده است.

در فیلم «Interstellar» زمین در آینده‌ای نه چندان دور روایت می‌شود. زمینی که به دست انسان ویران شده و در حال سترون شدن است و دیگر نمی‌تواند در خود زندگی پویایی را که میلیاردها سال نگه داشته، پشتیبانی کند. انسان‌ها باید زمین را ترک کنند یا به همراه آن نابود شوند.

در فیلم «Interstellar»، «کوپر» که یک خلبان بازنشسته و کشاورز فعلی است، درگیر سفر بین ستارگان و کهکشان‌ها می‌شود و در این میان هم به کرم‌چاله برخورد می‌کند و هم به سیاه‌چاله.

گفته می‌شود که فیلم «Interstellar» توانسته بهترین نمایش از یک کرم‌چاله و همچنین سیاه‌چاله را نشان دهد. بسیاری دلیل این کار را بهره بردن نولان (کارگردان فیلم) از رهنمودهای یکی از کارشناسان برتر اخترشناسی و فیزیک می‌دانند.

محمد صالحی اول



Interstellar



برای مشاهده فیلم، بارکد زیر را اسکن یا لمس کنید

کهکشانی مگر

ز فضل و کرم آسمانی مگر؟!
 تو نور چراغ جهانی مگر؟!
 در اندیشه‌ام میزبانی مگر؟!
 گل نسترن قیطرانی مگر؟!
 تو آلاله یا زعفرانی مگر؟!
 دلا دلبر دلبرانی مگر؟!
 که جانان یا جانِ جانی مگر؟!
 همین جلوه‌ای یا همانی مگر؟!
 تو علامه دهر و کانی مگر؟

دکتر علی انصاری ساتلو

چه گویم تو را کهکشانی مگر؟!
 اگر علم و دانش چراغ دل است
 گشودی ز دستان پر مهر خود
 چو نامت در این گلشنی ثبت گشت
 به دانش چنین چهره گلگونه‌ای
 ز علم و ادب دلبری می‌کنی
 زخم بوسه بر دست و پیشانی‌ات
 معلم ز وصفت چو جامانده‌ام
 همی‌گوید: انصاری تنگدل



قلم



روح الامیر

المؤسسه
روح الامیر

اگر مسلمین مجتمع بودند

هرکدام یک سطل آب به اسرائیل می ریختند، او را سیل می برد.

صحیفه امام خمینی - جلد ۹ - صفحه ۲۷۴



کلیه حقوق برای بسیج دانشجویی
دانشگاه فرهنگیان آذربایجان شرقی
محفوظ می باشد

